روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee.irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

هنر ابزورد چگونه به هرز می‌رود؟

بی‌حسی موضعی؛ خیلی بی‌خود و خیلی بی‌جهت

ایمان عبدلی

نوشتن درباره «بی‌حسی موضعی» نیاز به یک مقدمه مفصل دارد، از این جهت که اساسا قبول و پذیرش چنین فیلم‌هایی احتیاج به یک نوع مقدمه‌سازیِ فرهنگی دارد. منظورم به طور مستقیم درباره چیزی‌ست که سال‌ها در آن طرف آب‌ها ریشه داشته و دارد. همانی که پوچ‌گرایی و یا ابزوردیسم نام گذاشته‌اند. مثلا وجود «بِکت» و جولان ادبیاتش حجت محکمی‌ست بر پذیرش هنر ابزورد. اما در ایران اگر کسانی مثل «هدایت» به آن فضا نزدیک شده‌اند، بیشتر نوعی نزدیکی به گوشه‌هایی از آن فضا هست، یعنی مثلا هدایت رمانی نوشته که رگه‌هایی از مضامین تزریق شده در آن نشان از هنر ابزورد دارد. کسی مثل «یونسکو» اما سراسر مضمونش ابزورد است. ما وقتی در «کلمه» به طور کامل با هنر ابزورد آخت نشده‌ایم، احتمالا نمی‌توانیم در برگردان بصریِ آن یعنی سینما هم طَرفی ببندیم.

البته این را هم اضافه کنم که معمولا و قاعدتا آن چه که «داستان» دارد و حتی آن داستانی که روایت خطی دارد، همچنان پذیرفتنی‌ترین نوع قصه‌گویی در دنیاست. پس قرار نیست مثلا ارائه سالی چند نمونه از هنر ابزورد در سینما و ادبیات ایران، آمار قابل توجهی از جذب مخاطب داشته باشد. اما خب این که اصلا پذیرفته نمی‌شود، تا حدی هم متاثر از روحیه عمومی مخاطب ایرانی‌ست که آن چنان که باید و شاید الزامات این فضا را نمی‌شناسد و قضاوتش درباره آثاری این چنینی بر مبنای الگوهای سینمای خطی و داستان‌گو است.

حالا اما یک مشکل فرامتنی دیگر هم در این میان وجود دارد، مثلا درباره «بی‌حسی موضعی» چیزی که آشکارا نمود دارد زبان ترس‌زده فیلمنامه است، قرار نیست فیلم بیانیه اجتماعی-سیاسی بدهد، اما به هر حال هر اثر هنری در یک بستر زمانی و مکانی رخ می‌دهد. خصوصا اگر قرار است زبانش هجو، طنز یا چیزهایی این چنینی باشد، نمی‌تواند خودش و موجودیتش را فارغ از تقویم و جغرافیا بگیرد.

«بی‌حسی موضعی» اما در ظاهر تلاش دارد تفکر نقادانه داشته باشد اما در سطح می‌ماند، البته نه تماما. اما معمولا در سطح می‌ماند، سطح نه به معنای مبتذل، بلکه به معنای در عمق نرفتن. یعنی می‌داند نور را کجا بتاباند، اما قدرت نور کافی نیست و این احتمالا از همان فیلمنامه ترس‌زده نشات گرفته. شوخی‌ها در چنین فضایی کمی دفرمه نشان می‌دهد و دست سازندگان بسته می‌شود.

همه‌ی این‌ها اما نمی‌تواند توجیه ضعف‌های فیلمنامه «بی‌حسی موضعی» باشد. ماجرا از این قرار است که ماری با شاهرخ نامزد کرده و نامزدش را به خانه‌ی مشترک با برادرش می‌آورد. جلال، برادر ماری به خانه می‌آید و با حضور بی‌مقدمه‌ی شاهرخ مواجه می‌شود. برادر البته از آن کاراکترهای نمونه‌ای غیرتی نیست، خیلی ریلکس و اصطلاحا روشنفکرانه با قضیه برخورد می‌کند. نقش برادر را حبیب رضایی بازی می‌کند. ماری یا همان باران کوثری، بیماری دوقطبی دارد و بعدتر این مساله را در برخورد او با شاهرخ (پارسا پیروزفر) می‌بینیم. آن‌ها تحت تاثیر اتفاقاتی به خانه رفیق جلال می‌روند و البته خودِ جلال هم با یک راننده تاکسی که نقش آن را حسن معجونی بازی می‌کند به طور اتفاقی همراه می‌شود.

تمام وقایع در یک شب تا صبح اتفاق می‌افتد، هیچ چیزی در این فیلم توجیه منطقی ندارد. تنها کاراکتری که تا حدی می‌شود با آن همذات‌پنداری کرد شاهرخ است. کمی حساب و کتاب می‌داند. مبادی آداب یا همان عرف معمول رفتار می‌کند اما در نهایت در چنبره‌ی این لوپ پوچ جانش را از دست می‌دهد. در واقع روند داستان و اراده فیلمساز به گونه‌ای‌ست که می‌خواهد ثابت کند که جز پوچی بر این جهان حاکم نیست و پس تنها کاراکتر نسبتا عرفی‌اش را می‌کُشد.

از آن طرف اما جلال و آقای راننده در این جهان خوشبخت‌ترین‌ها هستند؛ شیشه‌های خودروی شاهرخ را می‌شکنند. آب پرتقال را بالا می‌کشند. جلال که پول کبابی را هم نمی‌دهد! راننده، همراه مردی می‌شود که به دختر دانشجویش نظر دارد. او در جواب درخواست پزشک برای اهدای خون، به کنایه و طعنه از خون‌های هدررفته روی لباس پزشک می‌گوید. هیچ چیزی و هیچ کسی آن‌ها را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد.

آن دوست هنرمند جلال حتی فراتر از آن‌ها بی‌قاعده رفتار می‌کند، به شیر تاریخ مصرف گذشته اعتقاد خاصی دارد. یک لبخند ممتد ملیح روی لب دارد که نوعی برون‌سپاری و مسئولیت‌گریزی را به ذهن متبادر می‌کند. عجیب است که با این احوالات مطلوب دل ماری هم هست!

از آن طرف ماری به نسبت قاعده‌مندتر (به معنای عرف و هنجار) است و باوجود بیماری دوقطبی، میل به ازدواج دارد. در انتها هم به خانه می‌رود و با رقص سه کاراکتر کله‌پوک داستان همراهی نمی‌کند. حالا این که این یک تصمیم ارادی و در روند فیلمنامه بوده و یا متاثر از محدودیت‌ها؟ کاملا مشخص نیست، هرچه که هست نتیجتا، ماری را ضابطه‌مندتر نشان می‌دهد.

این شرح و توصیفی که از کاراکترها و داستان رفت، گمان می‌کنم کلیتی از ماهیت کار را نشان می‌دهد. مشکل اما اینجاست که پوچی مورد خواست فیلمساز تبدیل به نوعی از تباهی شده. یعنی اتفاقات و آدم‌ها هیچ‌کدام به هم متصل نشده‌اند و نتوانسته‌اند نمایان‌گر جذابیت پوچی باشند و بدتر از همه این که مفهوم را نمی‌توانند منتقل کنند. مفهوم را اینجا به معنای پیام نگیرید. مفهوم، زیربنای مستتر در کلیت روایت است. مثلا در «در انتظار گودو» ما با یک موقعیت تکرارشونده مواجهیم که بکت با اصرار بر تکرار در فرم، آن ابزورد مضمونی مستتر در مضمون را منتقل می‌کند، تمام دیالوگ‌ها و تمام اراده دو کاراکتر داستان بر گرده‌ی عبث بودن مفهوم «انتظار» است. فرم با تکرار و تکرر، «انتظار» هم آرامش خاصی در دل او ایجاد می‌کند، نگاه جانب‌دارانه به پرتره ندارد و سعی دارد منصفانه به موضوعات بپردازد، انتخاب افراد مورد مصاحبه هم بسیار هوشمندانه صورت گرفته و یک اثر قابل قبول از هر نگاهی را می‌سازد.

سیر محتوایی مستند به کنش‌گری‌های سیاسی شجریان در دوره‌های مختلف می‌پردازد از همراهی مداوم با مردم تا یک تحلیل هیجانی و احساسی از فضای غبارآلود جامعه که مسیرش را دچار تغییر می‌کند و در نهایت کارگردان به زیبایی فرم و محتوا را در صحنه‌ای که کلاه بر سر شجریان می‌گذارد، بهم می‌آمیزد تا بر توانایی‌های خود صحه بگذارد، مهدی طوسی و همکارانش این سیر را در مستند با رعایت صداقت تمام به تصویر کشیده‌اند»

چاووش؛ از درآمد تا تافرود

«چاووش؛ از درآمد تا فرود» روایت مستندی از جوانان موسیقی‌دان در دهه ۵۰ خورشیدی است که تلاش کردند به شکل دیگری به موسیقی ایرانی نگاه کنند و امروز، اعضای آن همگی از بزرگان موسیقی ایران محسوب می‌شوند. در این مستند روند شکل‌گیری دو گروه «شیدا» و «عارف» و در ادامه تشکیل کانون چاووش و در نهایت دلایل از هم پاشیدگی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، این مستند ساخته مشترک هانا کامکار و رئیسیان است.

این مستند البته به طور مستقیم درباره شجریان نیست اما در حاشیه خودش نکات جالبی درباره شجریان دارد.

همسفر با مرغ سحر

متفاوت‌ترین مورد این فهرست از این جهت که شخصی‌ترین لحظات استاد را به نمایش می‌کشد و راوی سفر شجریان به آمریکا برای تور کنسرت با گروه شهناز، حدود هشت سال پیش است. اگر روایتی خودمانی‌تر از شجریان می‌خواهید این مستند لحظات ماندگار زیادی دارد. مستند را حسن سربخشیان ساخته است.

پس از تماشای «بی‌حسی موضعی» با خودت می‌گویی، خب که چی؟ و این پرسشگری هیچ ارتباط بنیادین و اساسی با سبک خاص هنری ندارد و نشات گرفته از سهل‌انگاری در ساخت کار است و بس

کشیدن برای یک امر خیر در راه را عبث نشان می‌دهد. مضمون در ذهن مخاطب و در ناخودآگاهش ریل‌گذاری می‌شود، اینجا اما با یک سوءتفاهم مواجهیم، یعنی موقعیت پوچ با موقعیت هرز اشتباه گرفته شده! باری به هر جهت بودگی که پوچی نیست و اصلا چرا باید برای خلق چنین موقعیتی به جای طراحی و پردازش، متوسل به المان‌های کلیشه‌ای شد؟ نظیر این‌ها را که قبل‌تر کاهانی در کیفیتی قابل‌قبول به سینمای ایران وارد کرده بود. در «بیست»، «بی‌خود و بی‌جهت» یا آثار این چنینی حداقل وجود «مفهوم» را کاملا حس می‌کنیم. اینجا اما انگار خلأ شخصیت‌پردازی، خلا یک طرح داستانی مناسب، قرار بوده با تیپ حالا دیگر تکراری حسن معجونی، یا یک نویسنده و فادار به ماشین تایپ یا حتی یک موزیسینِ خُل‌وضع پر شود.

در ابتدای متن نوشتم که دلایل فرامتنی برای پذیرفته نشدن هنر ابزورد در ایران به اندازه کافی وجود دارد، اما اگر قرار است آثاری در این سطح، پوچی را نمایندگی کنند، اوضاع برای این سبک و گرایش دشوارتر هم خواهد شد. حق دارد مخاطبی که پس از تماشای فیلم احساس خُسران و زیان کند. پس از تماشای فیلم با خودت می‌گویی، خب که چی؟ و این پرسشگری هیچ ارتباط بنیادین و اساسی با سبک خاص هنری ندارد و نشات گرفته از سهل‌انگاری در ساخت کار است و بس.

مرور

مستندهایی درباره استاد شجریان

ای ساکن جانِ من، آخر تو کجا رفتی؟

این مطلب درباره مستندهایی‌ست که در میان آثار پرداخته شده به محمدرضا شجریان، آثاری قابل‌اعتناتر هستند.

بزم رزم

این مستند احتمالا احساسی‌ترین مورد این فهرست است، بزم رزم با نگاهی به روند آن چه که بر سر موسیقی آمده در دهه شصت و امتداد آن در دهه‌های بعدی آمده، به نقش نفراتی چون شجریان، علیزاده، مشکاتیان و حتی کلهر و ناظری در احیای موسیقی پس از انقلاب می‌پردازد. مستند زبانی محرک و در عین حال عمیق دارد، با آن که زمان مستند طولانی‌ست اما ریتم مناسبی هم دارد. در مجموع تماشای این مستند بسیار تجربه دلچسبی‌ست با آن می‌خندید و افسوس می‌خورید و گریه هم خواهید کرد. با این حال در لایه‌های عمیق‌تر ماجرا انتقاداتی هم به این مستند شده که البته نافی کیفیت قابل قبول آن نیست.

این نقد منتشر شده در وب‌سایت میدان، یکی از آن‌هاست: «موسیقیدانان «مرکز حفظ و اشاعه» (که عده‌ایشان بعدتر به رادیو رفتند)، یعنی همان استخوان‌بندی چاووش‌ها تنها یکی از طیف‌های فعال در میدان موسیقی آن دوران بودند. کسانی که به مدد برنامه گلچین هفته و جشن هنر شیراز به مخاطبان موسیقی معرفی شدند و روایت این مستند منحصر به آن‌هاست، عمده افرادی که از قضا با حذف اکثریت انواع موسیقی یادشده در دهه اول انقلاب، یکه‌تاز عرصه تولید موسیقی مجاز شدند.

آیا این انتظار زیاده‌ایست که از راویان تاریخ پرسش کنیم که چگونه می‌توان از موسیقی و انقلاب صحبت کرد و نسبت به سرنوشت تمامی دیگر انواع موسیقی به کل سکوت پیشه کرد؟

ممکن است در پاسخ گفته شود که این جهت‌گیری به دلیل تمرکز موردی روی موسیقی اصیل و چاووش‌ها بوده یا شاید گفته شود بدیهی است که به دلیل محصورات موجود از خیلی چیزها نمی‌توان سخن گفت.

پرسش این است: چگونه پس می‌توان به راحتی هجوم به روی صحنه و توقف اجرای موسیقی را بازگو کرد اما نمی‌توان یک لحظه هم به وضعیت «موسیقیدانان» به صورت کلی در همان لحظه‌ی تاریخی موردِ بررسی پرداخت؟ اگر مساله بر سر بسته بودن دست راویان است دست کم به ما حق بدهید که فکر کنیم... اتفاقا راویان از میان اطلاعات تاریخی قابل ذکر چیزهای به خصوصی را برگزیده و مابقی را به کناری گذاشته‌اند.»

از سپیده تا فریاد

ساخته مهدی طوسی البته که خیلی دیده شده، چون بی‌بی‌سی چندین بار آن را پخش کرده، مستند روایت سریع و دوست‌داشتنی از شجریان دارد. یادداشت آصف سعادتی در سلام سینما را درباره «از سپیده تا فریاد» بخوانید:

«مهم‌ترین نکته فنی مستند از سپیده تا فریاد ریتم خوب آن است. در عین حال روایت بدون لکنت و با استحکام اثر آن جذابیت را برای مخاطب دوچندان خواهد کرد، صدای مخملین ناصر طهماسب مثل همیشه هم کیفیت کار را برای مخاطب تایید می‌کند و

پرده نقره‌ای

وزیر فرهنگ:

فیلم‌های سینمایی باید نام فارسی داشته باشد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تاکید بر اینکه در استفاده از اسامی، زبان فارسی باید مورد توجه باشد، گفت: این اقدام در بخش‌های مختلف وزارت فرهنگ آغاز و حتی تاکید شده که فیلم‌های سینمایی هم باید نام فارسی داشته باشد. به گزارش ایرنا، سیدعباس صالحی در دهمین جلسه شورای هماهنگی پاسداشت زبان فارسی با تبریک روز حافظ، افزود: به دلیل ضرورت توجه به جایگاه زبان فارسی، اولین قدم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این حوزه راه‌اندازی دبیرخانه مستقل زیر نظر وزیر بود. عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی ادامه داد: فعال کردن حوزه‌هایی مانند اداره کل چاپ و نشر و معاونت مطبوعاتی و همچنین ارتباط با دیگر معاونت‌ها و بخش‌هایی که غیرمستقیم در این زمینه نقش دارند، از اقدامات دیگر است. صالحی تصریح کرد: این اقدامات را ابتدا از وزارتخانه آغاز کرده‌ایم تا بتوانیم از دیگران هم مطالبه داشته باشیم. به عنوان مثال در نامگذاری اسامی فیلم‌های سینمایی تاکید کرده‌ایم که حتما باید از اسامی فارسی استفاده شود.

■■■

«مسیر معکوس» و یک چالش سینمایی

«بوالفضل جلیلی»، کارگردان نام‌آشنای سینمای ایران، امسال با فیلم «مسیر معکوس» در جشنواره فیلم کودک و نوجوان حضور دارد. به گزارش ستاد اطلاع‌رسانی جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، ابوالفضل جلیلی ۱۵ فیلم سینمایی و ده‌ها جایزه از فستیوال‌های کوچک و بزرگ سینمایی دارد، اما تاکنون هیچ‌یک از فیلم‌هایش به نمایش عمومی درنیامده و حتی سینماهای هنرو‌تجربه هم از نمایش فیلم‌های او خودداری کرده‌است. اتفاقی که شاید در نوع خود یک رکورد در میان کارگردان‌های ایرانی به شمار بیاید اما جلیلی می‌گوید: چون تا به حال هیچ کدام از فیلم‌هایش اکران نشده انتظاری هم برای اکران فیلمش ندارد. جلیلی که نوجوانان کاراکترهای اصلی اغلب فیلم‌هایش هستند درباره «مسیر معکوس» و رده سنی مخاطب آن گفت: فیلمی که برای جشنواره کودک آماده کرده‌ام برای بچه‌ها نیست بلکه فیلمی ساخته‌ام از بچه‌ها و مخاطبش کودکان نیستند و بیشتر برای مخاطب نوجوان است. فیلمی با موضوع اجتماعی که امیدوارم از آن استقبال کنند. فیلم مسیر معکوس به چالش چند جوان در جامعه امروز ایران برای ساخت فیلم و ورود به جرگه سینماگران جوان می‌پردازد. سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان به دبیری علیرضا تابش ۲۷ مهر تا ۲ آبان به صورت مجازی برگزار می‌شود.

■■■

انتقادات تند از فیلمبرداری «ماموریت غیرممکن»

«تام کروز» هنرپیشه سرشناس هالیوودی به دلیل فیلمبرداری صحنه‌هایی از «ماموریت غیرممکن ۷» در بیمارستانی با بیش از ۱۰۰ بیمار کرونایی، هدف انتقادات تند و گسترده قرار گرفت. به گزارش ایرنا از مجله نیوزویک، پلی‌کلینیک امبرتو پریمو (Policlinico Umberto I) در رم یکی از لوکیشن‌های فیلم اکشن ماموریت غیرممکن ۷ است و فیلمبرداری برخی صحنه‌ها در بالکن طبقه اول این بیمارستان انجام می‌شود. روزنامه ایتالیایی رپابلیک در گزارشی افشا کرد عوامل تولید این فیلم برای جابه‌جایی از آسانسور ویژه‌ای که به بخش‌های کووید-۱۹ این بیمارستان اختصاص دارد، استفاده می‌کنند.

در این گزارش، عوامل بیمارستان نیز همزمان پروژه ساخت این فیلم را بهم ریخته و بی‌نظم توصیف کردند. در چند روز گذشته، تست کرونای ۱۲ نفر از کارکنان این بیمارستان ایتالیایی نیز مثبت شده‌است.